

طبیعت در شعر بختیاری با تأکید بر دوبیتی‌های داراب رئیسی

معصومه قاسمی*

حمید رضایی*

چکیده

طبیعت و مظاهر آن، مانند کوه، دشت، درختان، گیاهان و پرندگان، از جمله موضوعاتی هستند که انسان از آغاز آفرینش با آن‌ها پیوندی دیرینه داشته و گاه حتی برخی از درختان و گیاهان را مقدس شمرده است. ایرانیان از دیرباز با مجموعه‌های گیاهی ارتباط نزدیکی داشته‌اند و این همبستگی همواره تأثیر عمیقی بر فرهنگ ما گذاشته و در ادبیات و تمدن نیز راه یافته است. شعر فرزند طبیعت است و در آغوش طبیعت رشد و پرورش یافته، طبیعت از دیرباز الهه امیدبخش شاعران بوده و توانسته جایگاه ویژه‌ای را در سروده‌های شاعران به خود اختصاص دهد. در این بین بهره‌گیری از حیوانات نیز همچون گیاهان و سایر عناصر طبیعی جایگاه خاصی داشته؛ گاه رویکرد توصیفی و گاه رویکردی استعاری، تمثیلی و یا سمبولیک داشته است. داراب رئیسی با بهره‌گیری از طبیعت و مظاهر و مناظر آن و توصیف دقیق طبیعت بختیاری در شعر به ترسیم فضا و فضاسازی‌های اشعار، پرداخته است. به گونه‌ای که این توصیفات، همگی تحت تأثیر فضای اقلیمی و محیط طبیعت بختیاریست.

واژگان کلیدی: داراب رئیسی، دوبیتی، بوم‌گرایی، طبیعت بختیاری

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد Mghassemi56@gmail.com

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور faanid2003@yahoo.com

مقدمه

بختیاری‌ها از جمله اقوام ایرانی هستند که خود از پیشینه‌ی کهن تاریخی و فرهنگی ریشه‌داری برخوردارند و با نگاهی به تاریخ، فرهنگ و ادبیات مکتوب و شفاهی گسترده آن‌ها می‌توان به خوبی از این واقعیت آگاه شد. ارتباط مداوم و همزیستی بختیاری‌ها چه به عنوان علتی برای کسب نان و نیازهای جسمانی به اقتضای شیوه زندگی کوچ‌گرانه خود و چه به عنوان نیازی روحی و احساسی، هنر بختیاری را آن‌قدر به مظاهر طبیعی آغشته است که گاه جدا ساختن این مظاهر از زندگی و ذهن بختیاری‌ها به مانند گرفتن همه چیز اوست و این شواهد از گستردگی ارتباط تنگاتنگ و آمیختگی ازلی فرهنگ مردمان این سرزمین با مظاهر طبیعت حکایت می‌کند آن‌گونه که توجه به طبیعت و محیط زیست در مبانی دینی و فرهنگی بختیاریان نیز جایگاهی ویژه دارد در قرآن از اهمیت و جایگاه آن سخن به میان آمده است و از مشاهده مظاهر طبیعت همچون به خداشناسی اشاره شده است. «انظر الی شمس و القمر و البنات و الشجر..» معرفت و شناختی که بی‌شک بختیاری‌ها پیش از این نیز در سرزمین رویایی خود به آن رسیده بودند، در احادیث مختلف از پیامبر و امامان نکته‌های بسیار ارزشمندی را می‌یابیم که در آن به طبیعت و پیرامون آن اشاره و تأکید فراوان شده است. به جرات می‌توان گفت بسیاری ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی بختیاری‌ها را می‌توان وام‌دار طبیعت دانست و نقشی که طبیعت و مظاهر آن در شیوه، رفتار، گفتار و پندار آنان به وجود آورده، بی‌نظیر است. بختیاری‌ها صداقت و ساده‌گی خود را از زلال چشمه ساران آب‌های روان و پاک؛ آزاد مردی و آزادگی و البته عصیانگری خویش را از کوه‌ها و کوهستان‌ها و خشم کارون و زنده‌رود پرخروش، شیرین‌گفتاری خود را از رنگارنگی زیبای گلستان‌ها و گلزارهای دشت‌ها و کوه‌ها و سبزه‌زاران، سخاوتمندی و دریادلی خود را از سخاوت بی‌پایان این طبیعت مهربان، اندوه او که دل‌کندن و دل‌بستن مکرر سالیان سال بوده است را نیز از همین طبیعت آموخته و آن را در پر سوز و گدازترین شکل ممکن در

زمزمه‌های خویش برای طبیعت می‌سرایند و آواز می‌کنند. سفره ساده و صمیمی او همیشه چون خان پر مهر طبیعت بر همگان گسترده است، اهل انباشتن و اندوختن آنچه از طبیعت به دست می‌آورد، نیست؛ آن‌چنان که اهل ماندن و درجا زدن نیست؛ بلکه او آموخته و ایمن یافته است که طبیعت و آفریدگار او هیچگاه با این مردمان قهر نمی‌کند و آنان را بی‌نصیب نمی‌کند؛ پس از همین منظر و شناخت است که او هر آنچه را با مرارت به دست آورده به سادگی در اختیار همگان قرار می‌دهد بختیاری‌ها همه نشانه‌های قدرت و رحمت آفریدگار خویش را یکجا در طبیعت می‌بینند و همین خود یک نوع شناخت عمیق از آفریدگار به او می‌آموزد و در بلندای قله‌ها و فراخ دشت‌ها سر بر استان محبوب می‌گذارد و او را به حیرت نگاه و صفای دل می‌پرستد و ستایش می‌کند؛ ایل ما با کوه عادت کرده بود / در بلندی‌ها عبادت کرده بود / ایل ما نی می‌زد و معدن نداشت / فرصت سیمان و سنگ آهن نداشت / و خدای را به ساده‌ترین شکل و عمیق‌ترین معنی سپاس و ستایش می‌گوید؛ او در هر سال در گسترده‌ترین شکل حیات و زندگی موجودات و تجدید حیات طبیعت را می‌بیند و همین نوعی شناخت عمیق به او می‌بخشد و بینش او را؛ اگر چه ساده اما با بینشی عمیق می‌پروراند. طبیعت و دارایی‌های آن برای بختیاری‌ها ارزشمند و همواره ستودنی است؛ نه اینکه طبیعت را بلکه در ورای آن ذات و جوهری روحانی را می‌پرستند، طبیعت به او مهربانی، صفا و سادگی و سخاوتمندی و عصیانگری و آزاد زیستن را می‌آموزد؛ آن‌گونه که آزاد زاده می‌شود، آزاد و بی‌هیچ قید و بندی زندگی می‌کند و جز در این راه و مقام، مردن اختیار نمی‌کند؛ گرچه ساده و بی‌آلایش‌ترین شکل ممکن زندگی را اختیار می‌کند و به مدد مهر طبیعت و تلاش خستگی‌ناپذیر و تحمل طولانی خویش زیباترین لحظات را می‌آفریند و همه زیبایی‌ها را در همین کوچ و بیلاق و قشلاق می‌بیند و رنج طاقت فرسای کوچ را بر خود تحمل می‌کند تا در رویایی‌ترین شکل ممکن تن خسته خود را به زلال چشمه ساران بیلاق و بوی حیرت آور چویل، بابونه، ریواس می‌سپارد و روح خویش را به آواز کبک‌های

خرامان و نسیم کوهستان صیقل دهد و در آواز دی بلال و یار یار همه غم‌های خویش را به فراموشی بسپارد و رها در گستره پر رمز و راز و خاطره جاز و گون و گینه و کبک و برف آب‌های بهاری و در دل تابستان خود را آرام کند؛ گویی هرچه زیباییست خداوند در این سرزمین پر رمز و راز یکجا جمع نموده است. بختیاری، کبک این پرنده اساطیری را برمی‌گزیند تا نماد و سمبل زیبایی، حرکت و جنب و جوش و تکاپو و پرواز جست و خیزی و خوش آوازی و خوش نقش و نگاری او باشد. چویل را نماد سرسبزی و عطر و خوش بویی بی بدیل می‌داند و هم از این روست که چویل در خاطر همه نقش بسته چون به هیچ گیاه دیگری شبیه نیست. از این وصف مختصر که بگذریم نقش پر اهمیت طبیعت و فرآورده‌های آن در زندگی روزمره و مایحتاج آنان است، غذای ساده تهیه شده از گیاهان خوراکی همچون کرفس، اندشت، ریواس، قارچ و انواع دیگر و میوه‌هایی چون زالزالک، انگور، انجیر و ... گرفته تا شکار پرندگان، میش، بز، کل، آهو تا گیاهان دارویی و بهداشتی تنها نمونه‌هایی از طبیعت غنی و ثروتمند بختیاریست؛ البته اراضی حاصلخیز و خاک معجزه‌گر این سرزمین نیز علی‌رغم پرآب‌ترین رودها همچنان تشنه است و به همان بارش طبیعت قناعت نموده است؛ اما آنچه قابل تامل است اینکه همین دایه مهربان بختیاری‌ها یعنی طبیعت پر نعمت آنان و شیوه زندگی کوچگری اندکی بر تلاش آنان برای جستجوی پاره‌ای علوم زیر بنایی و پایه و مورد نیاز پیشرفت و تمدن تاثیر گذاشته است و کمتر در حوزه علوم و کسب تخصص و حرف مختلف آنان را ترغیب نموده است و تاثیر آن را در حال حاضر و تاثیر بر نسل‌های جدید می‌توان به خوبی مشاهده نمود؛ اما این تاثیر در حوزه‌های دیگر زندگی این مردمان چنان عمیق و پرمعنی بوده که نمی‌توان شعر، ادبیات و موسیقی بختیاری را بدون تاثیر طبیعت تجزیه، تحلیل و زیبا برای شنیدن نمود و اگر تاثیر موسیقی بختیاری این‌گونه عمیق است دلایل آن را باید در طبیعت جستجو نمود؛ آن هنگام که مالک‌نوع آغاز می‌شود و این قصه شیرین و پرغصه مکرر می‌شود، باز اسطوره‌های طبیعت زاد آرمابخش اندوه

کهن این مردمان دیرینه است؛ تا آنجا که هرگز نمی‌توان حسرت دیدن و بوییدن چویل این گیاه سمبلیک و اسطوره‌ای و یا زلال رویایی و بهشتی چشمه دیمه، صلابت زردکوه مغرور، خروش کارون، دشت شیمبار، مال امیر، چغاخور، کوه‌رنگ، مسجدسلیمان و... را از ذهن مردمان بختیاری که در نقاط دیگر این کره خاکی زندگی می‌کنند پاک کرد و آنجا که در اشعار و ابیات این‌گونه در حسرت آلودترین شکل ممکن نمود می‌یابد.

طبیعت، شعر و موسیقی لر را دلنوازتر از نغمه‌های داوودی کرده است. عشق لر زاییده طبیعت است و سیراب از چشمه سارهای طبیعت؛ پس زلال است و صافی، همچون بوی بابونه‌های پشت بام‌های گلی‌شان و سرسبز چون دشت «شیمبار». قوم بختیاری، تباری «لُر» دارد که در باب آن تبار گفته‌اند: «گروهی لر را نام شخص و تبار لرها را از او دانسته‌اند و ولایت مانرود واقع در گردنه مانرود لرستان را خاستگاه نخستین لرها دانسته‌اند. صحرای لور را در شمال دزفول که در گذشته شهر باستانی لور در آن قرار داشت، خاستگاه لرها و نامشان را نیز مأخوذ از نام این شهر می‌دانند» (اصطخری، 1347: 195). سرزمین میان کوه‌های اصفهان و خوزستان را که به بلاد لُر معروف بود، نیز مسکن اولیه لُرها دانسته‌اند؛ همچنین لر در زبان لری به معنای پوشیده از درخت معنا شده است و گفته‌اند چون مساکن لُرها مناطق پردرخت و سرسبزی بوده است. بومیان آن مناطق نیز، به لیر (لُر) معروف شدند (مستوفی، 1364: 666). اسکندر امان‌الهی در کتاب خود آورده: «لُرها یکی از بزرگترین گروه‌های قومی ایران هستند که نزدیک به سه هزار سال پیش همانند دیگر آریائی‌ان از آسیای میانه به ایران آمدند. این قوم در طول تاریخ پرفراز و نشیب کشورمان همیشه نقش مهمی را بازی کرد و در مقابل اسکندر مقدونی، تیمور لنگ، عثمانی‌ها و دیگر دشمنان این سرزمین مردانه جنگیده و در دفاع از این آب و خاک تا پای جان ایستادگی کرده‌اند» (امان‌الهی، 1393: 8). موقعیت جغرافیای آن قوم نیز، از زمان صفویه تا کنون این‌گونه بوده است: «در زمان صفویه سرزمین بختیاری از غرب به

رودخانه دز و منطقه گر کوچک از شمال و شمال شرقی به اصفهان و چهارمحال و از شرق و جنوب شرقی به کهگیلویه منتهی شده است. در زمان حکومت قاجار محدوده سرزمین بختیاری گسترش یافت و مناطق چهارمحال، شوشتر، رامهرمز و ... به این سرزمین افزوده شد» (ر.ک. همان: 94-102).

بختیاری، با این ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی، شعر و ترانه‌ها و قصه‌های خویش را انعکاس زمینه فرهنگی و اجتماعی تبار خود می‌داند. چنانکه گفته‌اند: «این ترانه‌ها و قصه‌ها بازتاباننده زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه لرهاست» (اریکافریدل، 1356: 54-47)، اما منشأ و خاستگاه اندیشه آنان در گذشته‌های بسیار دور؛ یعنی گذشته‌ای به درازای تاریخ آنان، قابل بررسی است. قوم بختیاری، به دلیل برخورداری از اصالتی دیرین و سلحشوری‌های بسیار، به حماسه تمایل بسیاری دارد و در اشعار محلی و بحث و مجادلات روزانه خویش، از شاهنامه فردوسی به‌عنوان معروفترین اثر حماسی ایرانی، بسیار بهره برده‌اند. در این میان، نویسندگان و شاعران آن قوم، در هر جایگاهی، از آن شاهکار ادبی که تبلور فرهنگ ایرانی است، وام گرفته‌اند. این عشق و تمایل به شاهنامه که در دوران مختلف در میان گر تباران، به‌ویژه قوم بختیاری وجود داشته، در آثار مختلف، منعکس شده است.

داراب رئیسی

داراب رئیسی بختیاری از شاعران معروف و نام‌آشنای بختیاری است که سالیان زیادی در عرصه شعر و ادب، قلم زده است. وی متولد سال ۱۳۳۰ در منطقه بیدکان بختیاری در استان چهارمحال بختیاری بخش لاران و مقیم شهر اصفهان است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهرکرد به پایان رساند و به‌عنوان آموزگار عشایری وارد خدمت آموزش و پرورش گردید و همزمان مدرک کارشناسی علوم تربیتی را نیز اخذ نمود. داراب رئیسی در کنار بیش از ۳۰ سال خدمت در آموزش و پرورش استان چهارمحال بختیاری و آموزش و پرورش عشایر به فعالیت‌های

فرهنگی و ادبی پرداخت و از سال ۱۳۴۸ سرودن شعر را آغاز نمود (خبرگزاری مهر، مهرماه ۱۴۰۱).

برخی سوابق فرهنگی وی

- عضو هیأت مؤسس انجمن شعر داراب افسر بختیاری اصفهان
- صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشریه «کُهرنگ» ویژه تاریخ و فرهنگ بختیاری (که از مهرماه سال ۱۳۸۳ منتشر می‌شود)
- راه اندازی انتشارات ایل
- همکاری با مجله عشایری ذخائر انقلاب در دهه ۷۰ (سازمان امور عشایر ایران)
- مولف ۱۰ جلد کتاب در موضوعات شعر و ادب و فرهنگ بختیاری از جمله:
 - مجموعه شعر گلبانگ بختیاری (۱۳۷۰)
 - دوبیتی‌های بختیاری (۱۳۷۲)
 - آوای ایل، انتشارات گلبانگ (۱۳۷۲)
 - آوای ایل، شهرکرد، غزل اصفهان، (۱۳۷۳ ه.ش).
 - خوننامه علیداد رستم بختیاری، (۱۳۷۳) و ...

داراب رئیسی مردی با کمالات از تبار لر و دیار بختیاری که ریشه‌اش عجین شده‌ی فرهنگ و اصالتی دیرینه است و خاندان‌اش بزرگ و با پیشینه. آ داراب رئیسی از اولاد هیبت الله‌خان شاه منصور وند مدملیل، باوادی باب است که هر که یک بار به زیارت او نائل شد برای دوباره دیدن او بسیار مشتاق و بی‌تاب. آ داراب از مکتب محمدخان بهمن بیگی، بنیان‌گذار آموزش عشایر ایران درس آموخت و در شیراز شعر و ادب و کنار حافظ و سعدی معرفت اندوخت. او سال‌ها در کسوت معلمی سوخت و عشق به دنیای دنی نفروخت. پدر او آسهراب مردی متین و دانا و حکیم بود که نیمی از شاهنامه را از بر داشت و حال و هوای حماسه و رزم در سر. وی دارای هیتی بشکوه بود و سوارکاری و تیراندازی را از رزم و عرصه‌ی شاهنامه فرا گرفته بود و چون ستاره‌ای بر زین می‌درخشید و اسب اندیشه‌اش هم چونان پر صلابت

می‌تازید. مادر آداراب، بی‌بی کوکب بود، زنی بس شجاع و نجیب، بنت آفرج الله از اولاد چراغ خان احمد مهمدی و سرشار از صفای سرمدی.

داراب رئیسی عمر گران‌بهای خویش را در مسیر اعتلای فرهنگ و ادب طی کرد و همیشه خدمت به خلق را در سر داشته و صداقت به دل انباشته است. او شخصیتی یک رنگ است و مدیر مسئول و صاحب امتیاز ماه نامه وزین کوه‌رنگ. انتشارات ایل هم یکی از دست‌آوردهای او در حوزه فرهنگ این قوم بی‌بدیل است. آ داراب رئیسی کتاب گلبانگ بختیاری را بیش از سه دهه پیش به زیور طبع آراست و نیز برای تحریر و نظم فوت‌نامه‌ی رستم بختیاری آ علیداد خدر سرخ از خدای خویش همت خواست. وی هم چنین دوبیتی‌های بختیاری را به چاپ رسانید و سپس خواب کتاب فریاد خاک دید و آوای ایل را در حنجره‌ی بلورین بچه‌ها سر داد و مقالات و اشعار زیادی را در این چند دهه برای مردم سرزمین خود برخواند و با روحیه‌ای حماسی دست اهریمن را از این ملک مینو سپند راند. آ داراب رئیسی در یکی از نشست‌های آیین گوگری که هر ساله به میمنت مبعث ختمی مرتبت محمد مصطفی صل الله علیه و آله برگزار می‌شود لوح و تندیس گوگری را از دست جناب کریم خان ارشد وارث شایسته و نواده رحیم خان ارشدالدوله دریافت کرد و هم اینک در کنار آثار و کتب ارزنده‌ی او نگه داری می‌شود (سایت سرزمین ما، شاعران بختیاری، تیر ماه ۱۳۹۷).

دل سوز بهارون نرداری (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۶)	صفای چشمه سارون نرداری
تو صحو دلنشین بی‌پسینی (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۵)	زال چشمه سارون بهاری
صدای توف توف آبشارون (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۶)	بهارون و صفای چشمه سارون
مو هم من دست ای گرما اسیرم (رئیس، ۱۳۷۲: ۴۸)	تونی سر چشمه زاینده رودی

زاینده‌رود، بزرگ‌ترین و پرآب‌ترین رودخانه فلات مرکزی ایران است که از کوه‌های زاگرس مرکزی به ویژه زردکوه در استان چهارمحال و بختیاری سرچشمه گرفته است.

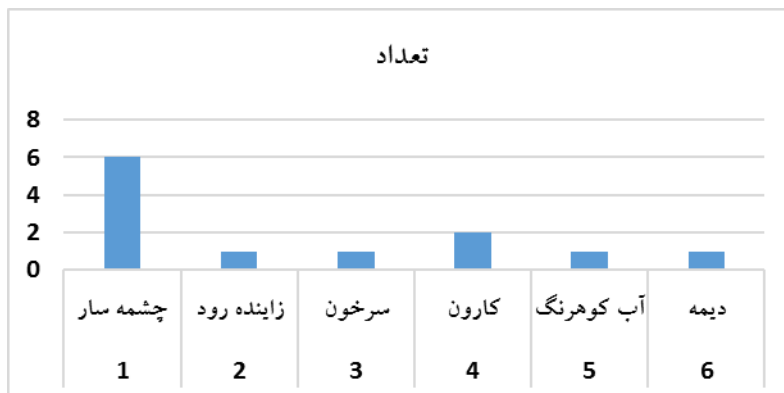
یو وایک بریم تا چشمه سرخون / رحیم آباد و کاوند و دو پهلون (رئیس، ۱۳۷۲: ۶۴)

چشمه سرخون یکی از چشمه‌های استان چهارمحال و بختیاری است که در شهرستان سرخون، بخش میانکوه شهرستان اردل و در ۱۲۰ کیلومتری شهرکرد واقع شده است. این چشمه که از کوه‌های این منطقه سرچشمه می‌گیرد، آب خنک و گوارایی دارد و در طول مسیر ۲۰ کیلومتری خود به توسعه این منطقه کمک شایانی کرده است. این چشمه در پایان مسیر خود به رودخانه کارون می‌ریزد.

مو کارون خروشون بهارم / مو سر فصل خروش روزگارم (رئیس، ۱۳۷۲: ۷۹)
 مو خرس پاک چشم چشمه سارم / غم آهنگ دل غمبار یارم (رئیس، ۱۳۷۲: ۷۹)
 توستون چی زلال چشمه ساری / بهارون هم بهار اندر بهاری (رئیس، ۱۳۷۲: ۸۴)
 صفا و پاکی و مهمون‌نوازی / زکه و چشمه و آدم دیاره (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۵)
 بهار و توف توف رود کارون / یه دنیای جدائی داره سی خس (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۳)
 او گهرنگ و مروارید و دیمه / دلم دی پیر آبیده من شهر (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۵)

جدول آب‌ها و چشمه ساران

ردیف	آب‌ها	تعداد
۱	چشمه سار	۶
۲	زاینده رود	۱
۳	سرخون	۱
۴	کارون	۲
۵	آب کوهرنگ	۱
۶	دیمه	۱



با توجه به اینکه استان چهارمحال و بختیاری، سرزمین آب‌های خروشان و چشمه‌های جوشان است؛ طبیعی است که شاعر از طبیعت بکر به عنوان ابزاری برای بیان اندیشه سود جسته و از کارون و زاینده‌رود و سرچشمه آن کوه‌رنگ در اشعار خود استفاده کرده است.

گل‌ها و گیاهان

گل‌ها و گیاهان دارویی از دیرباز در منطقه بختیاری مورد توجه بوده، کوهستان‌های بختیاری در هر فصل، محل رویش گیاهان معطری است که درمان بسیاری از امراض، موثر و مفید است و از این رو عشایر استان در بسیاری موارد بیماری خود را با عصاره این گیاهان درمان می‌کنند.

به شادی چی <u>گل سهر بهاری</u> (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۰)	به گرمی و به اسیدی چه افتو
بنه کنده <u>بلیطین سر تش</u> (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۰)	کلوسی بنگ ایگرد آعلوش
<u>گل سهر جوونی سر دراره</u> (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۲)	ز زیر برد گهب آرمونم
زموئه سر به سر شوگار سی مو (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۳)	<u>گلستون بی تو جور خار سی مو</u>
مو وا ای اول عمری به وردم (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۶)	<u>درخت پیر پیش حونمون</u>
که بی یک <u>گل نگویم و گل نخندیم</u> (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۹)	خوریم وا یک قسم ور پاکی عشق
گدی وا <u>قارچ و ریواس ایدارهم</u> (رئیس، ۱۳۷۲: ۳۴)	گدی وختی بهار ابو ایاهم

ریواس یکی از گیاهان اصیل و با قدمت ایرانی محسوب و به عنوان یک گیاه دارویی در طب سنتی شناخته می‌شود. ظاهر ریواس شبیه به کرفس است، اما صورتی رنگ بوده و طعم آن ترش و شیرین یا ملس است. گیاه ریواس حاوی مواد معدنی، ویتامین‌ها، فلاونوئیدها و ترکیبات فنولیک است که به عنوان آنتی‌اکسیدان‌ها شناخته می‌شوند.

ز نر می چمی گل سهر بهاره	توون و طاقت پیری نداره (رئیس، ۱۳۷۲: ۳۸)
بیو وایک بریم ور خدمت گل	بیو تا داشته بوهم حرمت گل (رئیس، ۱۳۷۲: ۴۲)
بچینم گل دو تامون دسته دسته	ز هر گفت و کلام و صحبت گل (رئیس، ۱۳۷۲: ۴۲)
دلم نینوا که پاییزه بوینم	گل پاییز پیرینه بچینم (رئیس، ۱۳۷۲: ۴۵)
غمت سنگین و سخت بید بی کس	نه درد نون و رخت بید بی کس (رئیس، ۱۳۷۲: ۴۷)

بید بی کس یعنی؛ بید تنها، باقی مانده درختان در دامنه کوه یا در وسط یک دشت. بید بی کس اصطلاحی است برای افراد تنها و بدون فامیل و آشنا. در نقاط مختلف بختیاری به خصوص در گرمسیر بیدهای تنها در دامنه کوه‌ها و کنار چشمه‌ها به وفور دیده می‌شود (همان).

یه عمری غم به دل داری که سی چه	ولانت بی درخت بید بی کس (رئیس، ۱۳۷۲: ۴۷)
مو بید بی کس جا وارگه مندم	یه عمری رده بلگ و پوست رندم (رئیس، ۱۳۷۲: ۴۷)
ایر واغم نشینی غم ابینی	گل حسرت زباغ غم اچینی (رئیس، ۱۳۷۲: ۵۴)

سورنجان یا گل حسرت نام یک رده از راسته سوسن‌سانان، تیره گل حسرتیان Colchicaceae است. سورنجان رده‌ای است علفی با حدود ۳۰ گونه که بومی اوراسیا هستند؛ گل‌های آن‌ها بدون ساقه و شبیه گل زعفران است که در پاییز می‌شکند و به آن‌ها زعفران پاییزه یا چمنزار گفته می‌شود؛ میوه آن‌ها پوشینه سه حجره‌ای است که در بهار، زمانی که برگ‌ها ظاهر می‌شوند، می‌رسد.

بلیط پهن و پیر ای دیارم	موخال سوز تیگ روزگارم (رئیس، ۱۳۷۲: ۶۲)
بلیط لشک پهن و سخت جونم	مو سر فصل هزارون داستونم (رئیس، ۱۳۷۲: ۶۲)

ز زیر برف سرد کوه اسپید کلوس و قارچ و ریواسا دراهن (رئسی، ۱۳۷۲: ۷۴)

کلوس کوهی با نام علمی *Kelussia odoratissima Mozaff* و نام محلی «کلوس» از تیره چتریان و خودرو است که در صورت آسیب نرسیدن به ریشه آن سالیان سال رویش دارد.

چویل بلهر و ریواس هرکول کلوس و قارچ و بن س هر و او اندول (رئسی، ۱۳۷۲: ۸۲)

چویل یا چنور با نام علمی *Ferulago* نام یک سرده از تیره چتریان با نام علمی *Apiaceae* است.

چویل گیاهی است که تقریباً در اکثر خانه‌ها بردار آویخته شده است و در بیشتر خوراکی‌ها و مراسم‌های خاص مانند عروسی، عزا آن را برای خوشبو بودنش استفاده می‌کنند. این گیاه در کوهستان‌های برف‌گیر و سرسبز سرزمین بختیاری (بیلاقت) و ارتفاعات زیبای اورامانات در فصل بهار و اوایل اردیبهشت با ذوب شده نخستین توده‌های برف از روی زمین و صخره‌ها و همزمان با رویش قارچ خوراکی، کرفس، تره کوهی، بن سرخ و دیگر گیاهان دارویی و خوراکی رویش خود را آغاز می‌کند و عمر آن بیش از یک ماه تجاوز نمی‌کند؛ و لطافت و زیبایی خود را همچون عروس سبز پوش در آغاز رویش نخستین گیاهان از دل طبیعت خدادادی به تماشای صخره‌های سخت و کوهستان‌های پر از رنگ و بوی خوش دیگر گیاهان می‌گذارد (سایت جوانه سبز).

ایینی من بهار بختیاری	همه جمعین به زیر بیرق <u>زول</u> (رئسی، ۱۳۷۲: ۸۲)
ز زیر برف گهپ آرزوها	<u>گل سهر</u> محبت ایدراهه (رئسی، ۱۳۷۲: ۸۳)
من پاییز چی باغ اناری	زمستون افتو گرم دیاری (رئسی، ۱۳۷۲: ۸۴)
<u>درخت</u> پایداری پیر نیو	هر آهن کهنه‌ای شمشیر نیو، (رئسی، ۱۳۷۲: ۹۰)
دیوار دیمه و چلگرد و اردل	به فروردین سراسر <u>لاله زاره</u> (رئسی، ۱۳۷۲: ۹۴)
بهار ار وا تو بوهه <u>لاله زاره</u>	بهار بی تو کی اسمس بهاره (رئسی، ۱۳۷۲: ۹۵)
ندونی مر که هر جا <u>لاله</u> ای هد	<u>گل</u> خین دل پرخین یاره (رئسی، ۱۳۷۲: ۹۵)

دلس حال و هوای بیشه داره (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۷)	<u>درخت</u> گوگری صد ریشه داره
بلند و ریشه دار آبی نویدی (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۸)	<u>گل</u> پاییزی حسرت بجوم
ا و ا یستم انتظارت تا دراهی (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۹)	<u>گل</u> سهر دیار بختیاری
<u>گل</u> خوشبوی شادی ایدراهه (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۰)	زنم نم ریز بارون محبت
<u>درخت</u> گوگری بیشتر اده بار (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۳)	ایر کمتر به دنیا دل بوندی
ابینی <u>لاله</u> ری <u>لاله</u> ملامل (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۸)	به دشت <u>لاله</u> تا تیت ایکنه کار
<u>گل</u> سهر جوونی ایدراهه (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۹)	به فروردین سراسر خاک پاکس

جدول گل‌ها و گیاهان

ردیف	گل‌ها و گیاهان	تعداد
۱	گل سرخ	۵
۲	گلستان	۱
۳	درخت	۳
۴	بلوط	۳
۵	خار	۱
۶	گل	۹
۷	فارچ	۳
۸	ریواس	۳
۹	بید	۳
۱۰	گل حسرت	۲
۱۱	کرفس	۲
۱۲	چوبل	۱
۱۳	بن سرخ	۱
۱۴	زول	۱
۱۵	انار	۱
۱۶	لاله	۶

با اندکی تیزبینی و دقت، روح صمیمیت در این اشعار هویدا می‌شود؛ زیرا شاعران آن‌ها به واسطه ارتباط همیشگی با طبیعت آن را فهمیده و درک کرده‌اند، عناصر طبیعی نظیر، آب، گیاه، گل‌ها، درختان و... در این اشعار جان گرفته، حرکت می‌کنند؛ این مؤلفه‌ها، همان‌هایی هستند که شاعران زاگرس تبار، آن‌ها را تجربه کرده و با آن‌ها از تباط برقرار کرده‌اند. گل‌ها و گیاهان در تصویرگری‌های شاعرانه و بیان عواطف و احساسات مردم بختیاری جایگاه والایی دارد؛ به طور مثال گل لاله یا آلاله در طبیعت بختیاری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. و از درختانی که در این مجموعه از آن‌ها یاد شده، بلوط، که در جنگل‌های بختیاری به چشم می‌خورد. و گیاهانی چون ریواس، قارچ و چویل.

طبیعت

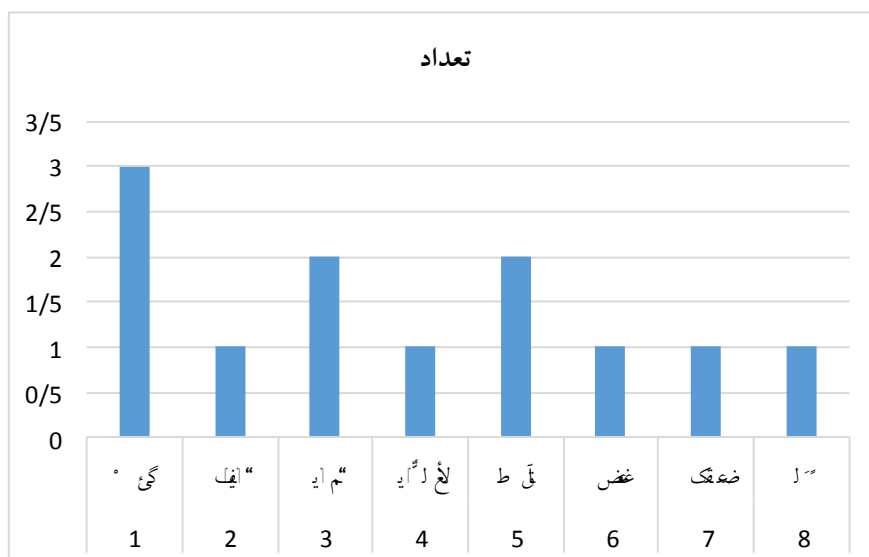
بختیاری‌ها کهن زیست‌ترین مردمان ایران زمین در آغوش طبیعت و کوهستان‌ها زاده می‌شوند، از طبیعت و مواهب خدادادی آن در تمامی ابعاد زندگی سود می‌جویند و استفاده می‌کنند و آنچنان تحت تاثیر طبیعت قرار گرفته‌اند که شیوه کوچ‌نشینی را، طبیعت برای آنان انتخاب می‌کند و شیوه زندگی بختیاریان را می‌توان معلول و خواست طبیعت دانست و در زیباترین نقاط این طبیعت خداداد و دامن پر مهر آن به مدد شاخه‌ها و چوب درختان بلوط اولین ستون‌های زندگی ساده خود یعنی سیاه چادرهای بافته از موی بز اهلی شده و پرورش یافته در طبیعت را برافراشته می‌کنند و هرآنچه از طبیعت به دست آورده و با اندک تغییراتی برای ابزار و وسایل زندگی کوچ‌نشینی خود از آن استفاده می‌کنند. نوزادان اولین نگاه و ورود خود را به جهان در زیباترین و خوش آب و هواترین کوهستان‌ها و دشت‌های این کره خاکی آغاز می‌کنند و همه آموخته‌های مادر طبیعت و هرآنچه خود بعداً از طبیعت می‌آموزد را سرلوحه زیستن خود می‌نماید. او لالایی‌های مادر را با صدای دلنشین کبک‌های کوهساران و نسیم روح‌نواز کوهستان‌های بختیاری و آواز چشمه سارها با هم به ذهن کودکش

می‌سپارد؛ همان جایی که بسیاری ویژگی‌های مردمان این قوم که در دوران بلوغ نمو می‌یابد نتیجه همین همزیستی تنگاتنگ با طبیعت است.

دلَم ایخووا اخبار آبو دواره به دشت خشک دل بارون بواره (رئسی، ۱۳۷۲: ۲۲)
 دلَم ایخووا که تا تیم ایکنه کار بوینم تپه‌ها و دشت گلزار (رئسی، ۱۳۷۲: ۲۹)
 بهار و لاله‌زار و حال به ایلاق ز عشقت هی اکردم گرت و لبله (رئسی، ۱۳۷۲:)
 مو وا دشت و که برد آشنایم مو وا تیمار و وا درد آشنایم (رئسی، ۱۳۷۲: ۵۸)
 به او ملک و او و باغ و عمارت به مو برد و کلوق و مال بادی (رئسی، ۱۳۷۲: ۶۰)
 بهار و گل و پاییز و اخار جوونی و نشاط و عیش و شادی (رئسی، ۱۳۷۲: ۷۲)

ردیف	مظاهر طبیعت	تعداد
۱	دشت	۳
۲	باران	۱
۳	بهار	۲
۴	لاله‌زار	۱
۵	سنگ	۲
۶	ملک	۱
۷	کلوخ	۱
۸	تپه	۱

نمودار



با توجه به این موضوع که انسان محصول شرایط و محیطی است که در آن رشد کرده به وضوح می‌توان این موضوع را در دوبیتی‌های داراب حس کرد که چه زیبا از دشت، لاله‌زار، بهار و باران بختیاری در اشعار خود بهره برده است.

جانوران و پرندگان

جلوه‌های پرنده و مرغ در هنر ایرانی پیشینه‌ای طولانی دارد و به گونه‌ای بنیادین مایه گرفته از فرهنگ ایرانی است. سابقه‌ی طولانی رابطه‌ی انسان و پرندگان، با نگاهی گذرا به زمینه‌های مختلف هنری در طول تاریخ تکامل جامعه‌ی انسانی، همچون نقاشی‌های دیواری، نقاشی روی سفالینه‌ها، نقش و نگارهای عامیانه و قدیمی، نقش‌های روی قالی‌ها، صنایع دستی و یا زمینه‌های مختلف ادبی اعم از نثر یا نظم از گذشته‌های دور تا به امروز قابل مشاهده است. انسان برای بیان بسیاری از اندیشه‌های خود از دیرباز تاکنون از زبان استعاری پرندگان و نقوش آن‌ها بهره می‌جسته است در بندهشن گفته‌اند که، گنجشک و سار کلام اوستا را بر زبان راند (منصوری، 1362: 3) آنچنان که دیوان بر خود لرزیدند.

اخام امشو همه مهمونم آبوین کشم سی گویل خم، تیشتر رش (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۰)

تیشتر در زبان بختیاری بز جوان و رش؛ به معنی نقره‌ای رنگ است.

عسل تی پاکي و شیرین زوونیت خدا دونا، که زهر مار سی مو (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۳)
 سلیمون حال مور در نظر داشت بگه بم سیچه زیر پات نیدی (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۴)
 زنا اهلون چه آهوی گریزون خیال خلوت کهسار داره (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۴)
خروس خونون به گوش خم بیشنم صدای دلشین کوگ کهسار (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۹)

کوگ در گویش بختیاری همان کبک است، که در دشت های چهارمحال و بختیاری به چشم می خورد.

تو رهدی و منه هشتی من مال گرهدی چی کموتر ز ورم بال (رئیس، ۱۳۷۲: ۳۰)
 وم ایچو تی برهتم، تی برهتم امهنم تا بگهنه ور سرم دال (رئیس، ۱۳۷۲: ۳۰)

دال در گویش بختیاری همان کرکس یا لاشخور است.

پیاپل پای سوار آیین و رهدن همه اسپان کردن زین و رهدن (رئیس، ۱۳۷۲: ۳۱)
 سر یه چشمه سردی رسیدم صدای قهقهه کوکی شنیدم (رئیس، ۱۳۷۲: ۳۶)
 غم گویل بجونم ریشه داره پلنگ و شیر زم اندیشه داره (رئیس، ۱۳۷۲: ۳۹)
 دیار با صفای بختیاری هزارون شیر نر مین بیشه داره (رئیس، ۱۳۷۲: ۳۹)
 خدا دونا دلم چی کوگ دستی ز روح چشمه و کهسار دیره (رئیس، ۱۳۷۲: ۴۸)
 جوونی و سوار اسب نیله ز لالی تا منار و که ليله (رئیس، ۱۳۷۲: ۴۹)

اسب نیله در گویش بختیاری به اسبی زیبا و سفید رنگ گویند.

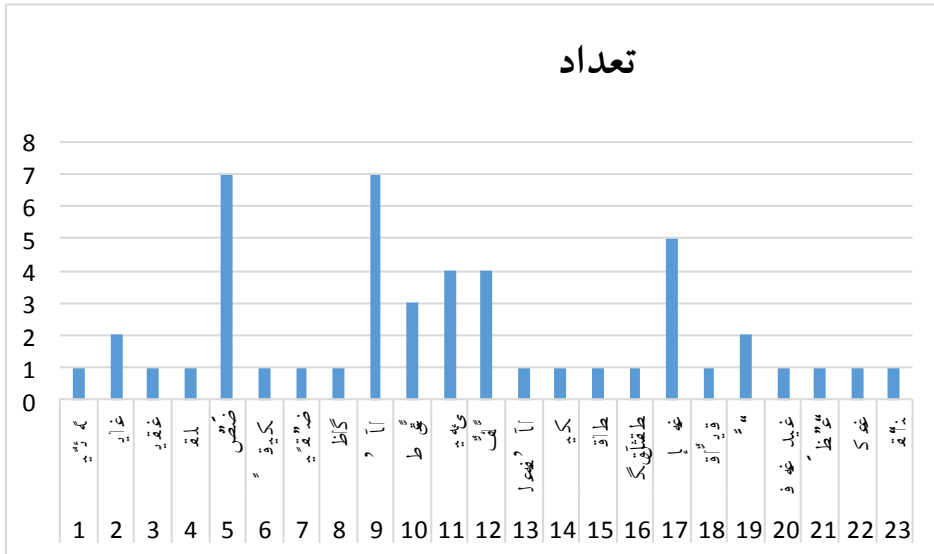
تو روح کوهساری پازن که زلال چشمه ساری پازن که (رئیس، ۱۳۷۲: ۵۶)
 ز آزادی به زیر افتو و مه تو تنها یادگاری پازن که (رئیس، ۱۳۷۲: ۵۶)

پازن در گویش بختیاری به قوچ و میش کوهی گفته می شود.

نشیم تا که کوگ و پازن که کنن کوچ و بیاهن وا دیارم (رئیس، ۱۳۷۲: ۵۶)
 صفا داره بیشنی قهقهه خوش زکوگ کوهسار بختیاری (رئیس، ۱۳۷۲: ۵۶)

- ابینی مال به ایلاق کوگ و پازن
 تو واهوش و قشنگی اسب نیله
 سوارونت همه یابو سوارن
خر مو ورنه گیا تو بر افتو
 دلم ایخوا که گوسندون بزاهن
 دلم ایخوا سه چار تا گله میش
 هفشنا کر ولاتی خوش علفچر
 سوار اسب خرسان سمنده
 دلس وست من مال حسنخون
 زترس هر پیایی بختیاری
 سواری هی ارهد و هی گریوست
 کهستون بلند بختیاری
 صدای قهقهه شادی ایاهه
 کلوسی بزگل آورد من قاش
 آگد کهتر تمام بز گل کشت
 کر خو افتخار ایل و مال
 کر بی دانش و لیش و تلمبو
 بیو تا چی دو تا کوگ غزلخون
 به اسبسون همه گوئل سوارن
 یه عمری مین گدار مرغ آمین
 صدای قهقهه کوگ بهاری
 ز بلبل واپرسی داغ دیری
 من خوار هفین و مار زنگی
 خدا و پیر دونا بهتر سیش
 هزارون بز هزارون گله میش
 من هر رمه صدها اسب کاری
 پسینونی سوار اسب خرسان
 نه او هد نه علف نه گله میش
 خدا سیچه به گندم زار پاکي
- ایاهن و اتک و وا دو گلاگل (رئیس، ۱۳۷۲: ۵۷)
 رفیق روز جنگی اسب نیله (رئیس، ۱۳۷۲: ۵۹)
 تفنگ بی فشنگی اسب نیله (رئیس، ۱۳۷۲: ۵۹)
 ز ای دا و بو و ایللی که داری (رئیس، ۱۳۷۲: ۶۷)
 همه گوئل که رهن اردی بیاهن (رئیس، ۱۳۷۲: ۷۴)
 زمینی گهپ و ده ورزای چار خیش (رئیس، ۱۳۷۲: ۷۴)
 چهل مایون و هشتاد و دو نرمیش (رئیس، ۱۳۷۲: ۷۴)
 ز باقی یه سر و گردن بلنده (رئیس، ۱۳۷۲: ۸۵)
 که او صد میش و ده نرمیش خواهه (رئیس، ۱۳۷۲: ۸۷)
 پلنگ و شیر جنگی در گریزه (رئیس، ۱۳۷۲: ۸۸)
 به خس چی مار سر کنده اپیتست (رئیس، ۱۳۷۲: ۸۹)
 دمونی بی پلنگ و شیر نیبو (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۰)
 ز کوگ کوهسار بختیاری (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۰)
 نهایی ورسرشونس سه تالاش (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۲)
 سه چار تا خوز سون ره زیر التاش (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۲)
 سوار اسب و زین بی مثال (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۳)
 سوار اسب لهد و دست به یال (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۳)
 بریم و اینک به دینارون و سوزون (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۵)
 مهبیای نبرد و کارزارن (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۶)
 کنم آمین آمین و نویدی (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۶)
 سهر گاهون به گوش کوهساره (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۴)
 که گلگشت اینزنه دور گلستون (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۶)
 بچون هر پیایی خوزنه نیش (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۷)
 که مهنه جا چنو شیری کر لیش (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۷)
 ایان سی گرمسیر ایرن به ایلاق (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۲)
 تمام گله هامون چله و چاق (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۲)
 رسیدم مو دم مال کلوسی (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۳)
 پیا خس مرده و اسمس بلنده (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۴)
 کله و لشکر خین خوار کر کرد (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۲۰)

ردیف	جانوران / پرندگان	تعداد	ردیف	جانوران / پرندگان	تعداد
۱	تیشتر	۱	۱۵	گاو	۱
۲	مار	۲	۱۶	گوسفند	۱
۳	مور	۱	۱۷	میش	۵
۴	آهو	۱	۱۸	ورزاو	۱
۵	کبک	۷	۱۹	بز	۲
۶	خروس	۱	۲۰	مرغ آمین	۱
۷	کبوتر	۱	۲۱	بلبل	۱
۸	دال	۱	۲۲	ملخ	۱
۹	اسب	۷	۲۳	یابو	۱
۱۰	پلنگ	۳			
۱۱	شیر	۴			
۱۲	پازن	۴			
۱۳	اسب نیله	۱			
۱۴	خر	۱			



کوه، دشت

چهارمحل و بختیاری یکی از زیباترین استان‌های ایران است. این استان به انواع جاذبه‌های دیدنی طبیعی، آبشارهای متعدد، دره‌ها و دشت‌های وسیع و چشمه‌های مختلف و جاذبه‌های تاریخی معروف است. این استان زیبا بخش زیادی از رشته کوه‌های زاگرس را در خود جای داده است.

تو نم‌نم ریز بارون بهاری (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۷)	توروح سر بلند <u>کوهساری</u>
سر بی‌شور، دیگ دسته داره (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۹)	دل بی‌عشق برد <u>کوهساره</u>
به پاکی چی زلال چشمه ساری (رئیس، ۱۳۷۲: ۲۰)	به سنگینی چه <u>کوه</u> با وقاری
سوکتر ز که <u>شیمبار</u> آبو (رئیس، ۱۳۷۲: ۴۶)	بلندی و وقار آرمونم

شیمبار نام منطقه‌ایست بین بازفت و کوه منار جز قشلاق بختیاری و محل زندگی طایفه موری است (همان).

در چلی برد کوهستون زیاده
صدافت جور صدید او صیاده (رئیس، ۱۳۷۲: ۵۳)
ز زیر برف سرد کوه اسپید
کلوس و قارچ و ریواسا دراهن (رئیس، ۱۳۷۲: ۷۴)

کوه اسپید یا کوه سفید، کوهی است بلند و برفگیر در منطقه بازفت (همان).

دلَم ایخوا من اوری نشینم
زیال زرده سوزون بوینم (رئیس، ۱۳۷۲: ۷۶)

زرده در گویش بختیاری همان زردکوه بختیاری است (همان).

سر برد بلند کوه کلار
ایینم مال یارم ایکنه بار (رئیس، ۱۳۷۲: ۷۶)

در واقع کوهستان کلار بخشی از کوه‌های مرکزی استان چهارمحال و بختیاری است که از نظر جدیدترین تقسیم‌بندی‌های جغرافیای سیاسی در شهرستان کیار قرار می‌گیرد. این کوهستان در لبه جنوبی یکسری چاله‌هایی منطبق بر زمین ساخت صفحه‌ای قرار گرفته است این چاله‌ها هم اکنون به صورت دریاچه‌ها و یا تالاب‌هایی نمایانند.

ز تی مو هی شو و روز ایگروسه
یه دو بازفت و گاهی هم مناره (رئیس، ۱۳۷۲: ۸۲)
کَهستون سرزمین مرد خیزه
دیار سختی و جنگ و ستیزه (رئیس، ۱۳۷۲: ۸۸)
کَهستون بلند بختیاری
دمونی بی یلنگ و شیر نیبو (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۰)
سواری ور سرکه ایکنه بنگ
که جنگ ایلمون وسته دم تنگ (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۲)
دلَم مندیر بارون بهاره
هوا دار هوای کوهساره (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۲)
بیو تا چلی دو تا کوگ غزلخون
بریم وایک به دینارون و سوزون (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۵)

دینارون نام منطقه‌ایست در پشتکوه بختیاری محل استقرار بیلاقی طوایف شهید، گورونی، آل محمودی، کورور و سایر تیره‌های دینارانی (همان).

سوزون نام کوهیست در جنوب دیناران (همان).

صدای قهقهه کوگ بهاری
سحرگاهون به گوش کوهساره (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۴)
ولانت قلتگاه عاشقونه
غمت همسنگ کوه بیستونه (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۵)
صفا و پاکی و مهمون نوازی
ز که و چشمه و آدم دیاره (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۵)

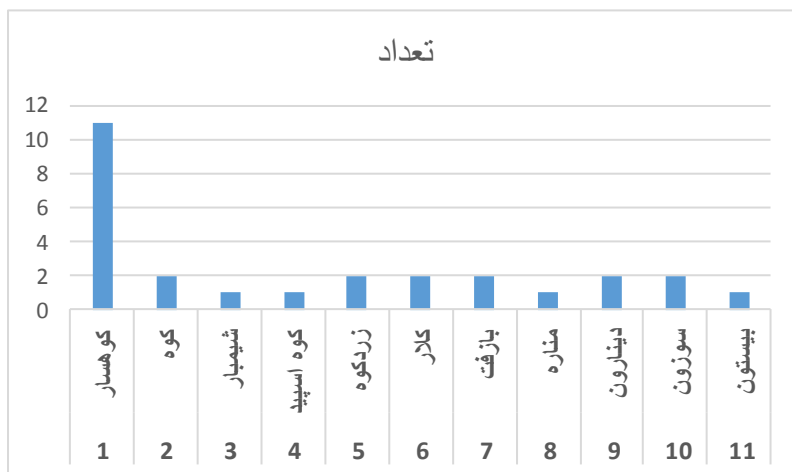
مـو و ا روح بلنـد کوهسارون
 دل پاک کهستونی خواهه
 دل چی آینه و بی خط خواهه
 منار و زرده و کلار و سوزون

کلام و صحبتی دیرینه دارم (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۹)
 که راز کوهسارون بدونه (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۰)
 خطوط کوهسارون بخونه (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۰)
 به اور آسمون گردن اساهن (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۵)

جدول کوه و دشت

ردیف	کوه / دشت	تعداد
۱	کوهسار	۱۱
۲	کوه	۲
۳	شیمبار	۱
۴	کوه اسپید	۱
۵	زردکوه	۲
۶	کلار	۲
۷	بازفت	۲
۸	مناره	۱
۹	دینارون	۲
۱۰	سوزون	۲
۱۱	بیستون	۱

نمودار



ذهن و اندیشه داراب هیچ‌گاه از طبیعت بختیاری و کوه‌های سر به فلک کشیده آن جدا نبوده و در اشعار خود از زردکوه، کوه اسپید یاد کرده است.

مکان

جوونی و سواراسب نیله ز لالی تا منار و که لیله (رئیس، ۱۳۷۲: ۴۹)

لالی شهری است عشایرنشین در ۶۰ کیلومتری شمال غربی شهرستان مسجد سلیمان، محل زندگی طوایف بابادی و اسیوند بختیاری (همان).

جوونی و بهار دشت لاله کواو تر بریز و دوی پاله (رئیس، ۱۳۷۲: ۵۱)

دشت لاله، دشت کوچکی است در کنار چشمه دیمه سرچشمه زاینده رود واقع در حومه چلگرد که در فصل بهار مملو از لاله‌های زیبا می‌شود (همان: ۸۲).

خو آورد مالا ایکنن بار ز بازفت ایرون تراز و شیمبار (رئیس، ۱۳۷۲: ۵۵)

دیوار دیمه چلگرد و اردل بهارون پر ز گل ایو ملامل (رئیس، ۱۳۷۲: ۵۷)

بیو وایک بریم تا چشمه سرخون رحیم آباد و کاوند و دو پهلون (رئیس، ۱۳۷۲: ۶۴)

رحیم‌آباد روستای بزرگی است در منطقه مشایخ (همان).

کاوند روستایی است باصفا در منطقه مشایخ واقع در سرتنگ محمود بخش اردل (همان).

دوپهلون روستایی است بختیاری‌نشین، ساکنین آن از شیوخ محترم بختیاری هستند که خود را از اعقاب شیخ سید صالح می‌دانند (همان).

رسی پاییز و مالا ایکنن بار گرن وایک ره بازفت و شیمبار (رئیس، ۱۳۷۲: ۷۷)

دلم چی دشت لاله لاله‌زاره همس مندیر بارون بهاره (رئیس، ۱۳۷۲: ۸۲)

ز تی مو هی شو و روز ایگروسه هه دو بازفت و گاهی هم مناره (رئیس، ۱۳۷۲: ۸۲)

منار نام کوهی است (همان). در بخش مشترک بین دو استان چهارمحال و بختیاری (شمال غربی) و استان خوزستان (شمال شرق) دو کوه به نام "منار" نامیده می‌شوند. یکی از آن‌ها در واقع قله‌ای از رشته کوه مشهوری به نام "کینو" است که در بین سه استان خوزستان، چهارمحال و بختیاری و لرستان کشیده شده است. و دیگری کوه کم

ارتفاعی به صورت رشته باریکی که از جنوب کوه کینو شروع شده و در راستای جنوب شرق تا جنوب غربی دریاچه شیمبار (شیرین بهار) کشیده شده است. در بسیاری از نقشه‌ها این کوه نیز به نام "منار" نوشته شده و در بین اهالی معروف به "رگه منار" می‌باشد. بلندترین قله این رشته کوچک، به نام "رگه منار" با ارتفاع ۲۲۷۶ متر از سطح آب‌های آزاد می‌باشد (وبسایت کانون کوه).

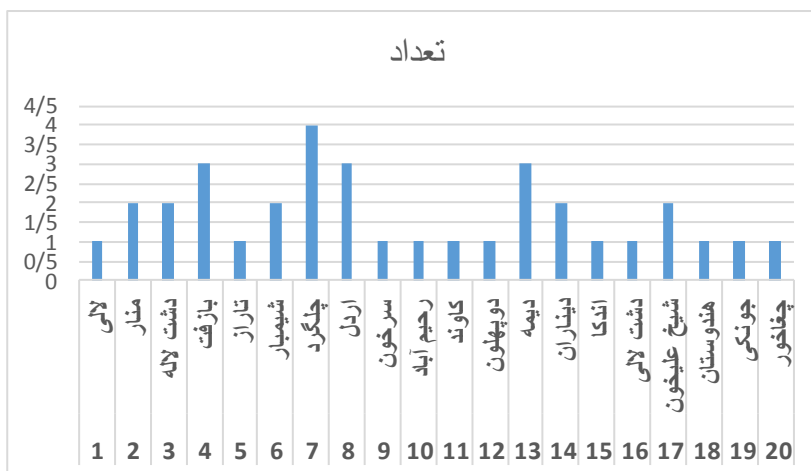
دیوار دیمه و چلگرد و اردل	به فروردین سراسر لاله زاره (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۴)
بیو تا چی دو تا کوگ غزلخون	بریم وایک به دنیارون و سوزون (رئیس، ۱۳۷۲: ۹۵)
من چلگرد و دینارون و بازفت	دل مو طلاق دیدن ندراره (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۵)
ایر رهدی به ایل بختیاری	برو تا دیمه و چلگرد و اردل (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۸)
به دشت لاله تا تیت ایکنه کار	ایینی لاله‌ری لاله مامل (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۸)
بهار اندکا و دشت لالی	دیوار سوز هندستون ندراره (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۰۹)

اندکا منطقه‌ای است سرسبز از توابع شهرستان مسجدسلیمان محل زندگی طوایف موری، قندعلی، زراسوند و کیارسی و طوایف دیگر ایل بختیاری (همان).

من یه طایفه ز ایل باوادی	دوازده سال که شون علیخون (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۱)
دوازده سال سی عشق پریجون	به زیر برف و بارون علیخون (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۱)
کرم رهد به بازفت و نویده	بوینیم کی ایا و ایرسه مال (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۲)
به دشت جونکی من ماه خرداد	عروسی ملا حیدر بکاره (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۶)
چغاخور من عروسی آسیاوش	چهل تا چادر و هفت دست‌سازی (رئیس، ۱۳۷۲: ۱۱۶)

جدول مکان‌ها

ردیف	مکان	تعداد
۱	لالی	۱
۲	منار	۲
۳	دشت لاله	۲
۴	بازفت	۳
۵	تاراز	۱
۶	شیمبار	۲
۷	چلگرد	۴
۸	اردل	۳
۹	سرخون	۱
۱۰	رحیم آباد	۱
۱۱	کاوند	۱
۱۲	دوپهلون	۱
۱۳	دیمه	۳
۱۴	دیناران	۲
۱۵	اندکا	۱
۱۶	دشت لالی	۱
۱۷	شیخ علیخون	۲
۱۸	هندوستان	۱
۱۹	جونکی	۱
۲۰	چغاخور	۱



داراب با طبیعت و مکان‌های استان چهارمحال و بختیاری کاملاً آشناست و از مکان‌های دیدنی از جمله؛ دشت لاله، بازفت، چلگرد، دیمه و غیره و همچنین از مسیرهای کوچ مانند دشت لالی، اندکا و ... نیز در اشعار خود استفاده کرده است.

نتیجه

کتاب دوبیتی‌های بختیاری داراب مضامین متعدد را در درون خود جای داده است؛ توجه به واژگان ناب و اصیل بختیاری و خلق مضامین نو و تصاویر بدیع ادبی، از ویژگی‌های این اثر ارزشمند است که حال و هوای بختیاری و فرهنگ آن دیار را به خوبی در خود دارد و ما را با آداب و آیین‌ها و سنن دیرپای این قوم کهن ایرانی آشنا می‌کند. شاعر از طبیعت فکر و موضوع را گرفته و برای بیان اندیشه‌های خود از نشانه‌های طبیعی سود جسته و سعی کرده از به کار بردن کلمات ذهنی و انتزاعی خودداری کند؛ به همین خاطر عناصر مادی و نشانه‌های طبیعی بخش وسیعی از واژگان کاربردی شاعر را در سروده‌ها تشکیل می‌دهد. شاعر برای عینیت بخشیدن و واقع‌نمایی بیشتر در شعر سعی می‌کند، کلمات را از محیط زندگی خود بگیرد و حتی گاهی از نام‌های محلی کلمات استفاده می‌کند.

نظمی که در زبان شعری داراب به کار رفته، نمایش نظمی است که در طبیعت وحشی بختیاری وجود دارد؛ بدیهی است که این نظم را هرکس به گونه‌ای درک و دریافت می‌کند؛ پس زبانی که برای نمایش این طبیعت بکر به کار رفته باید همین خاصیت را داشته باشد و هرکس دریافت خودش را از آن داشته باشد.

منابع و مأخذ

- اریکا، فریدل. (1356) «آهنگ‌های فولکور در بویراحمد و جنوب غربی ایران». مترجم: علی بلوک باشی. فرهنگ‌شناسی و فرهنگ عامه مردم. زمستان. 1356 شماره 3. <https://ensani.ir/fa/article/232192>
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (1347) مسالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امان‌اللهی، سکندر. (1393) قوم‌گر. تهران: نشر آگه.

- تاج‌آبادی، رضا؛ رحیمی، محمد؛ شعبانی، سمیه. (1385) جایگاه شاهنامه فردوسی و اسطوره‌های آن و آیین شاهنامه خوانی در هویت فرهنگی عشایر گُر. تهران: انتشارات فتحی.
- حاتمی، حافظ. (1398) «تصویر و تصویرپردازی در نوروز و نوگل». مطالعات زبان و ادبیات غنایی. سال نهم. بهار 1398، شماره 30. <https://ensani.ir/fa/article/454548>
- راکیان، آرمان. (1391) آرنگ‌ویر. چاپ اول. شهرکرد: انتشارات نیوشه.
- راکیان، آرمان. (1397) نوروز و نوگل. چاپ دوم. نجف آباد: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- رئیسی، داراب. (۱۳۷۲) دوبیتی‌های بختیاری. چاپ اول. سامان: انتشارات عمان سامانی.
- زنده‌دل و دستیاران، حسن. (1387) راهنمای قلعه‌های ایران. تهران: ایرانگردان.
- لایارد، سراوستن هنری؛ استاک و دیگران. (1371) سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه: مه‌راب امیری. تهران: آزان.
- مستوفی، حمدالله. (1364) تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- خبرگزاری مهر، مهرماه: ۱۴۰۱
- سایت سرزمین ما، شاعران بختیاری، تیر ماه: ۱۳۹۷
- وب‌سایت کانون کوه